

نیست نه افراد دیگر بلکه در این منابع کثیره است پس آن
 داخل است در تحت قاعده الاصل فی الاشياء الا باحده و اگر
 فرض کرده شود که جهت بعضی مفسرانست پس از آن لازم نمی آید
 حرام کردن آن برای هر کسی آیاتنی بینید که شبهه جهت مزاج
 مفسرادی مضر باشد و غالباً مریض گرداند و حال آنکه شبهه
 شفا است بنف قرآن و سنی احتیاط این نیست که اقترا کرده
 شود بر خدای تعالی با ثبات حرمت یا کراهت که جهت این هر دو
 از دلیل شرعی ضرور است بلکه احتیاط درین است که مباح گفته
 شود چرا که اباحت در اشیا اصل است پس مباح گفتن باقی
 داشتن است چیزی را بر اصل خود احتیاط کامل در مباح گفتن
 تا کو است و نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در تحریم خمر توفیق فرمودند
 و عوام نکردند حال آنکه خود حضرت نالک مشرع بودند
 حتی که نازل شد آیت لطیبه در تحریم خمر انتهی مترجمها * و قال
 ایضا صاحب رد المحتار فالذی ینبغی للانسان اذا سئل عنه
 سواء کان ممن یتعاطاه او لا ینکره العمد و جمیع من فی بیته ان
 یقول هو مباح لکن رأیهم تستکرهما الطباع فهو منکره طبعاً
 لاشهرها * و لمان موم آنکه تا کوردالی است پس مفید جهت اکثر
 امراض که درین دیار لاحق می شود یعنی دفع می کند و بار ادا مباح
 می کند و بار ادا پاسک کند و ثوبات و مافی را و باز دارد در

بدان واقعا نزل را و تأیید کند یا باحیث مدینه را واقع است نزد
 شکم را و قوی کرد اند قوت باضر را و تیز کرد اند قوت باضر را
 در شکم الی غیر ذالک بنا بر صاحب تحف المومنین و غیره از
 اطباء مستقیم تصریح کرده اند پس هرگاه امثال این چنین فوائد
 در تا کواکب باشد چگونه آنرا عیب یا اسراف گفته شود
 پس استعمال آن بیشک مباح است که بالا یخفیی
 علی الذبیل دلیلی چهارم آنکه در شریعت مقرر است که هرگاه
 در نباتات یکی از این اسباب باشد که عبارت از سمیت
 و سکر و اذتار است یافته شود استعمال آن حرام یا مکروه
 باشد و در تا کواکب آن منقود است پس هرگاه اثبات حرمت
 و کراهت ممکن نشد بر اهل خود باقی ماند و آن ابادت است
 دلیلی پنجم * قاعده مقرر شده است که عموم باوی از اسباب
 تخفیف است کما قال صاحب الاشباه فی بیان اسباب
 التخیف السادس العمر و عموم البلوی کالصلوة مع النجاسة
 المغفوع عنها الی قوله و علیه الفتوی و فی بار الصرقین و قلبل
 اللخان النجس انتهى * و هرگاه در کشیدن و در تا کواکب
 باوی است و هر که در آن مبتنا است و باز داشتن از آن
 امری است محال و باز ماندن از آن دشوار پس لازم شد تخفیف
 و ذری بر ابادت آنست دلیلی ششم تواتر مسلمین است

که ظناً و سهواً قرناً بعد زنی خواص منسلهین از شرب آن
 منتهع شد، می آیند خصوصاً عاها و صلای حرمین شریفین دو و تا که
 می کشند کسی آنرا حرام یا مکروه تحریمی نمی پندارند و بر اباحت آن
 فتوی می دهند و این تواریق و تعامل از ادله شرعی است که
 لایضفی دلیل هجتم قاعده معروفه اندکها است که هرگاه دو مفتی حنفی
 در حادثه و احوال نمایند پس مقدمین را باید که هر که در
 عبادت بفساد و عورت و در معاملات بصحت و خلقت فتوی داد
 است فتوایش قبول کند کما فی فتاوی قنیة استفتی
 مفتی من حدیثه من فی حادثه فافقه فی احد هما بالصحة
 والاخر بالفساد او بالکمال والاخر بالکفر و یأخذ العاصی
 بقول من افقه بالفساد فی العبادات و بالصحة
 فی المعاملات پس حادثه تا که یقیناً از جمله معاملات است
 پس عوام را باید که فتوای ما را که بحالت تا که بصحت استعمال
 آنست قبول نمایند دلیل هشتم قاعده مستمره شریعت است
 که هرگاه در چیزی غالب کافرانس مبتدیان باشند و در تحریم آن
 و شواذیه بر عوام و خواص متصور باشد مفتی را باید که آسانی
 مردمان بگوید و فتوی بحالت و اباحت آن دهد کما فی فتاوی
 قنیة ینبغی للمفتی ان یفتی للناس بما هو اهل علیه من
 حکم اذا ذکره الیزدی رح فی شرح الجامع الصغیر و ینبغی

للمفتی ان یاخذ بالایحتمالی حق ظهور و خصوصاً فی حق الضعفاء
 لقوله **ع** لعلي و ما ذرني الله عنهما حين بعثهما الى اليمن يصران
 لا تعصرا (دفع دخل عوام) اما بعضی که گویند در تاکو بوی بد است
 و آن از اسباب کراهت است بگوئیم بوی بد در تاکو نیست مگر در
 تاکوی ارزال و بازاریان لوفرضنا اگر غیر شاذی را بد بو
 مدوم شود مضایقه نیست چه بد بوئی حرمت را واجب نمی
 کند چنانکه کراهت و بصل و امثال آنها یقیناً در شریعت مباح است
 و منع خوردن آن فقط در وقت دخول است پس هرگاه
 با وجود ورود نص بر نخوردن بصل و امثال آن فقها آنرا از
 مباحات شمرده اند و این تاکو نیاتی است نه کد امی نص یا ادله شرعیه
 بر حرمت یا کراهت آن ناطق است لامحاله استعمال آن مباح باشد
 اما بعضی که بگویند دود جزو آتش است و آتش هائض حرام است
 پس دود تاکو حرام است بگوئیم این استدلال ناقص است چرا که
 ازین دلیل حرمت بگوئید دود لیان دود لازم می آید حالانکه
 رسول خدا **ص** محبوب میداشت آنرا و در حدیث آمده است که در
 بهشت تنخیر طیب خواهد شد و مورد نص طعام گرم و امثال
 آنست که دهن از آن سنازی میشود و بعضی امراض پیدا
 می کند اما آنکه بعضی جهال می گویند که تاکو یقیناً حرام است
 اما چونکه اکثرین از علما تاکو نوشش اند بتکلیف اباحت آن ثابت

می کنند * بگوئیم ما طهارت کردن نمی خواهیم چیزی را که خدا حرام کرده
 است بلکه ما هم خواهیم که بر طهارت عملیه خود باقی ماند چیزی که
 خدا آنرا حلال کرده است و ثابت داشتیم چیزی را بر اصل خود
 که بر حرمت آن دلایل چنان قائم شدن نمی تواند که آنرا از
 قاعده شرعی که الاصل فی الاشیاء الا باحیة است بیدار آورد پس
 دغان که اصل آن اباحت است از قسم طهارت باین است پس می گوئیم
 وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصَبْنَا لِكُفْرِكُمْ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ
 لِنَفْسِنَا مَا عَمِلْتُمْ اللَّهُ الْكَذِيبُ الْآيَةُ * اما کسیکه هال گویند
 تا کور را کافر می گوید اد خود کافر گردد چرا که این جرأت عظیم است
 و هر گاه بر حرمت تا کور دلیلی قطعی یا ظنی قائم نشد بقیه سباح است
 پس بگویند جائز باشد تکفیر مسلمی که سباح را حلال می گوید و اگر
 نسائیم کرده شود که تا کور مکرده است تا هم نمی رسد که
 مستحل مکرده را کافر گوید و اگر فرضاً تا کور را حرام گویند پس
 یا شک حرام بعینه نیست پس شرعاً مستحل حرام لغیره
 که از اجماع یا خبر واحد یا قیاسن ثابت می شود کافر گفتن ندارد
 است * کَمَا فِي الْخِزْرَانَةِ لَوْ قَالَ حَرَامٌ هَذَا حَلَالٌ اِذَا كَانَ
حَرَامًا لَغَيْرِهِ فَلَا وَفِيهَا اِذَا كَانَ حَرَامًا لِعَبْدِهِ اِنَّمَا يَكْفُرُ اِذَا
ثَبِتَ الْحَرَمَةُ بِهِ لَيْلٍ مَقْطُوعٍ اِمَّا اِذَا ثَبِتَ بِاِخْتِارِ الْاِحَادِ وَمَا كَانَ
حَرَامًا لَغَيْرِهِ كَمَا لَالِ الْغَيْرِ فَلَا بِالْاِجْمَاعِ اِنْ تَهَيَّي * و بر اهدی از

عقبا مخفی نیست که دخان تا کوزه حرام است نه آنکه بجز آنجا
 بسنستقل آن هرگز کافر نشود و علاوه آنکه مستقل غیر خمر از
اشربه دیگر بالاتفاق کافر نمی شود * لما فی الحما دیه و الامة اجمعت
طی تحریر الخمر - رالی قوله و اجمعت و اعلی ان مستهل فی الخمر
لا یکفر و فیها ایضا یکفر - مستهل الخمر دون سائر الاشربه
 اندهی * بس هرگاه مستقل تا کوه مستحق تکفیر نشود خود کافر گویند
 اشس کافر شد چرا که محدث دیناوی روح فرموده است اگر کسی
 دیگر را که فاسق نیست فاسق گفت خود فاسق شد و اگر کافر
 گفت و او کافر نیست خود کافر گشت * قال رسول الله ﷺ لا
یومی رجل رجلا بالفسوق و لا یرمیہ بالکفر - الا ارتدت
 علیه ان لم یکن صاحبہ کذ لک و قال رسول الله ﷺ من دعا
رجلا بالکفر او قال یا عدو الله و لیس کذ لک الا حار علیه
مقتق علیه و الله تعالی اعلم * * ما قوله مرج *
 اندرینکه بجهت سبب شرعی از راه عداوت یا امر دنیوی از
 مسلمان بجهت ان کردن و زائد از سه روز کلام نکردن چه حکم دارد
 * الجواب * حرام است * لما فی الاشباه و الیه یفرق الثلث
دائر مع القصل فان فصل هجر المعلن حرم و الا فلا فی الحموی قوله
فان فصل هجر المعلن یعنی من غیر موجب شرعی قوله حرم
و الا فلا ای بان کان الیه حرم موجب شرعی لا یحرم و الله اعلم *

• چه میفرمایند علمای دین این همه الله تعالی •

اگرینکه سلام و مصافحه و مجالست و مخالفت با فاسق و مشرکین
و کفار و سواکلات با دشمنان باینطور که بر میزی خوردنت طعام
یا بنای یا شربت و اسنان آنها آراسته شود یا بر سفره داشته
آید پس با هم نشینند و بشمار کت یکدیگر خوردنوش نمایند
یا در دعوت و فیاضت او شان روند شرعاً جائز بود یا نه و اتحاد
و موافقت با دشمن و او باشد یا نه * الجواب •

سلام و مصافحه بنزیر از امتیاج با دشمن ممنوع است * لما
فی الدر المختار و یعلم علی اهل الذمته لوله حاجه والا کراه
وهو الصحیح کما یکره للمعلم مصافحه الذمی فلا یعلم
ابتداءً علی کافر لقره هم لا یتقدوا الیهود والنصار علی
بالسلام فاذا القیتهم احد هم فی طریق فاضطروا الی اذیفه
رواه المختاری و کذا ینخص منه الفاسق بدلیل آخر ولو
علم علی الذمی تبجیلاً ینکفرو فی الهمدیه ویلقی الکافر
یوجد مکفراً ای عبوس و فی المجتبی قال یجوز بکفره السلام
علی الفاسق اذا کان معلناً و فی العالم کبیریه ایضا تکفره المصادقه
مع الذمی وان صافحه یفسل یده انکان متروضیناً و کما یجوز
نشست و برخاست و خوردنوشن بر یک دسترخوان یا سبز
یا در یک ظرف خوردنی و نوشیدنی و اسنان آنها که با هم خورد

تا جائز است • آمانی محاذی اربعین قال هم من صحیح ایمانه
 و اخلص تو حیدر فانه لا یانس انی مبتدع ولا یجوز له
 لا یواسکة ولا یضار به ویظهر له من نفسه العداوة و من داهن
 به مبتدع علیه الله تعالی حلالاً و الا یمان و من یذهب الی
 مبتدع ینزع لذی الا یمان من قلبه فی العنایة کبیریه و یحکمه
 الاصل و الحرب فی اوانی المدرکین قبل الفسل و معین الواسل او
 شرب فیها قبل الفمل حاز و لا یکره آکل و لا شارب و اما
 و هذا اذا لم یعلم بنجاسة الا و انی فاما اذا علم فانه لا یجوز
 ان یضرب و یاسل منه ما قبل الفم سل و لو شرب او اسل کان
 شارباً و آکل حراماً الی قوله و لم یکن یحرم روح الاصل
 مع المجهـوس و مع شهرة من اهل الفسک انه هل یحل ام
 لا و حکمی من الحاکم الا ما من هذا الرحم من انما ان یتلی به
 المسلم مرة او مرتین فلا یاس به و اما انک و ام علیه فیه حکم
 حکمی المصیط * و ازینجا است که اگر چه در بعضی مقام نوشته اند
 که سوز آدمی مطابقاً ظاهر است پس آنرا معنی نیست
 چه اگر آدمی گویم که بجزد از ثبوت ظهارت خوردن آن لازم
 نمی آید چه بسا نیز است که ظاهر است اما خوردن نمی شود
 همچو لحم انسان و طیس و غیره و ثانیاً علی وجه التنزیل می گویم
 که اگر خوردن آن مباح باشد تا هر زمانه بحالت و موافقت

کفار که منتهی هنر است مرد صالح و مستقی ازان اجتناب باید
 و زید چه در شرع مستوفی است که هرگاه در بجای حرمت و طاعت
 مجتمع شوند ازان اجتناب باید و زید * فی رد المحتار لابن احناف
 اللّه و حرام و الاحایة منسنة و الامتناع من المحرام اولی و فی
 فتیح القل بر و ما تردد بین السننة و البدعة ترکة لازم *
 و در دعوت و ضیافت کفار و کفار رفتن ناجائز است فی الطحطاوی
 المجرمی از الفصرانی اذا دعا رجلا الى طعام تكره الاحایة
 و فی العالم کبریة لا یجوز دعوة الفاسق المعلن لبعید انه مهر
 راض بفسقه * علی المخصوص من زبان و مولویان را احتیاط
 و ارتباط با کفار و فجار نادر است مطلقاً فی العالم کبریة و مکروه
 المشهور المقتضی للاختلاط الی رجل من اهل الجاهل
 و الشر الا بقدر الضرورة لانه یعظی امره بین ینبئ الناس
 قال الله تع لا تجسک قوم ما یؤمنون بالله و الیوم الا حد
 هو اذن من حاد الله و رسوله ولو كانوا اباة هم و ابناؤهم
 او اخوانهم از مشهور تهسم الآیة بس هرگاه دستگیر و احتیاط
 با او شان ممنوع شد سزاوار است ازان را از او شان بدین
 کردن باید خصوصاً آنرا که نزد طایفان بلقب مولوی و قاضی
 مشهور اند واجب است که در معاشرت و مخالفت شان ز
 در آید تا موام عیب دین و مسلمین نکنند و اهل فسق و بطالت

هغه نژاد و نيز طاميان و زبني امر افتد اي اوشان نمود و بمخالفت
 و مو اکالت کفار و فجار نه در آيند و طام و مقتدای قوم را بايد که هوام
 را از مخالفت کفار و فجار و مو اکالت اوشان متي الوسع باز دارند
 قال رسول الله ﷺ من راي منكم منكرا فليغيره بيده فان لم
 يمتنع فليسا نه فان لم يمتنع فليقلبه و ذلك اضعف الایمان
 حکم اول برای ساططين و حکام است و حکم ثانی برای علماء و حاکم
 ثالث برای جمیع مسلمانان است الله اعلم * ما قولهم روح *
 اندر نيکه کابجی که از برنج و غييره در پشکا له می سازند و بعضی آنرا
 گهر آکا نجی نيز می گویند طائل است یا حرام * الجواب * طائل است
 زیرا که ماهیت و صفت آن چنانکه در مخمران الا دویه مرقوم است
 همین است * ماهیت آن سرکه هندی است که از صوب ما کول
 می سازند و بهترین همه مصنوع از برنج است * صفت آن اینست
 که هر یک از صوب را که میخواستند مهرا پنجه صافی نموده قدری
 نمک و اندک سیر انداخته آنرا در شیشه یا سفالین لعاب
 دار کرده سه آنرا بسته چهل روز یا زیاده در آفتاب یا قریب
 دیگران میگذارند تا خوب ترش گردد و سفال آن ته نشین گردد
 و آب صافی بالای آن فراهم آید پس آب صافی آنرا در کار برند
 طبیعت آن مطلقا مراد تر باشد که قبض خواص آن جالبی و تقوی
 اعضاء مسکن فی حرارت و صحت خون و غیره و عطش اندهی

ملخصاً * و در جمیع المجموعات نیز همین عبارت مذکور است
 و در نحوه المومنین است سر که هندی فارسی آریکه هندی
 کانبجی * و خوردن آن بیشک طال است چرا که هرگاه که امی
 دلیان حرمت یا کراهت در آن یافت نمی شود بدلیل * الاصل
 فی الاشياء الا باحتمال وجهه و الا لئمة * خوردن آن مباح خواهد شد
 و اما تغییر طعام در آن که مقام شبه است مستحق نیست چرا که
 مجرد تغییر حرمت را واجب نمی کند و جهت حرمت استناد
 تغییر که عبارت از بد بونی و بد مزگی و اضرار آن است باید و آن
 در کانبجی نیست * لَمَّا نَجِي الْأَشْيَاءَ الْمَرْقُوقَةَ إِذَا انْقَسَبَتْ لَا تَنْجِسُ
 وَالطَّعَامَ إِذَا تَغَيَّرَ وَاشْتَدَّ تَغْيِيرُهُ تَنْجِسُ دَحْرَمَ الْقَوْلِ وَنَجِي
 الْعَالَمِ كَبِيرَةَ وَالطَّعَامَ إِذَا تَغَيَّرَ وَاشْتَدَّ بِحَرَمٍ وَالْأَشْرَبَةَ بِالْتَغْيِيرِ
 لَا يَحْرَمُ * و اگر کانبجی مذکور نیز بعد تیاری آن متغیر و متغیر
 و بد مزگی گردد و رنگش دیگرگون شود که سبب اضرار باشد مکروه تحریمی
 خواهد شد * کَمَا لَا يَخْفَى عَلَى الْفَقِيهِ وَاللَّهِ أَعْلَمُ * لِهَوْلَا دَامِحِي وَجْهَهُ رَح *
 * چه میفرماید از علمای دین و چه میفرماید الله تعالی *

اندرینکه سوراخ کردن گوش طفل از ذکور و عنا کردن دست
 و پایش حرام است یا نه و خوردن خوردنی ای حرام
 و پوشیدن اشیهای محرمه مرصیان را مثلاً سرطان و شیر خرملاذر
 دستبر لفظ جهت اصالح صده و طافت سمیه که اکثر موام اطفال

خردسال را میخوراند و میباشند جائز است یا نه * الجواب *
 سوراخ کردن گوش طفل از ذکور جائز نیست * لما فی نصاب
لا احتساب ولا باس بثقب اذن الطفل من الغشاء و فوسه و لیل
علی ان ثقب اذن الطفل من اذن مکور مکروه فی هکله سب علی
من فعله * و قاعده کاینه نقه است که هر چه استتعمال آن جهت
 مرد بالغ و زن بالغه جائز است او شان را سیرتند که استتعمال
 کنند از صبی نابالغ و صبی نابالغ خود با طعم الترتیب و مالا قلا پس
 هرگز در آنها شده و نا کردن دست و پای پسر و او را که مردان را جائز
 نیست و نیز خوردن سسرطان و نوشانیدن شیر فر که
 مکروه و تحریمی است مگر نزد آن نابالغ را * لما فی نصاب الاحتماب
ولا ینبغی ان ینصب ین الصبی و رجائه با کفناه و یهرم علی الصبی
شرب الخمر و زائل الموده و الاثم علی الذی اسقاه و آکل
و لما فی الهمد اینه کالمکروه لما حرم شربه حرم سقوه و الله اعلم *

* چه حکم است علمای دین در حکم الله تعالی *

درینکه پوشانیدن زیور و پارچه های ریشمی و دیگر بیوسات محرمه
 با طفلان منکر از ذکور که خیر بکفند اند جائز است یا نه و اگر زنان
 با اطلاع مردان پوشانند چه حکم است و اگر مردان با زنان خود
 عاجز باشند و موافق شریعت سسر بر اهی کردن نتوانند حکمش چیست
 بینوا توجروا * الجواب * پوشانیدن زیور و پارچه های

رسمی و دیگر مایوسات محرره زکوره صبیان را که در تحریمی است
 لما فی الهدایه و یکره ان یلبس الذکور من الصبیان الذهب
 و المحریر لان القحوریم لما ثبت فی حق الذکور و حرم اللبس
 حرم الالباس کالمحرر لما حرم شربه حرم ستمه و فی نصاب الاعتصاب
 و یکره لباس المحریر للرجال و الصبیان من الذکور و کذلک
 الذهب و الفضة و ایضاً فیہ و یکره للذکور الصغار الخخال
 و السوار و اگر زمان از نزد خود با انقطاع شوهر خود از کور صبیان را
 زیور و حریر و دیگر مایوسات حرام بیوستانند منوطین را باید آن
 زیور و حریر و غیره را از ایشان انتزاع نمایند و دور کنند زیرا که
 بر آن واجب است درست کردن از دست خود و دور کردن
 منکرات شرعیه **اقال** من رای منکم منکراً ما یغیبه
 بینة الحدیث و مردان بیشک قادران اند بر زمان خود
**قال تعالی الرجال قوا مؤمنی النساء الایه و قال تعالی یا ایها
 الذین آمنوا قوا انفسکم و اولئک هم النار الایه** یعنی ای ایمان
 ایمان نگاه دارید نفس خود را و زن و بچه گان شما را از آتش
 و زخ بر نصیحت و تنبیہ و تهدید دهر که از زن خود عاجز باشد و تواند
 که درست نماید او از رجال نیست که زن وی بر وی قوام
 است بلکه از زن است و نیز **ادبنا** زوج است هلاکی با داد او
قال تعالی من علی الزوجه **و سوان** همیشه شریعت ادنا من

ایمان است و موافق آیه کریمه قاسم است * قال تع و من لم یحکم
بما أنزل الله فادلک هم الفاسقون والله اعلم * ما قولهم روح *

آنکه درینک درین دیار اکثر مردمان بظن غالب خود را برای دفع
شدت مرض پیشگی بر دست کی می کنند یعنی چنگ می دهند یا بنوع
دیگر مسالجه می نمایند و لیم گاد و مرغ و غیره ترک می کنند و عادت
و عرف هم بدان جاری است بس شراً مسالجه که ظانت توکل
است و مسالجه بنجس مثل ریم و غیره و نیزه آوی قبای ظهور
مرض جائز است یا نه و عادت و عرف و غالب رای دلیل شرعی
میتواند شد یا نه * بهنو اتو حروا * الجواب * تداوی هر
مرض جائز است * لسانی الکفاية وقد ورد بها با حقه الحمد یف
ای اباحه التداوی وهو ما روی عن النبی ص انه قال تداوی و
عباد الله فان الله تع ما خلق داء الا و قد خلق له دواء الا الامام
واللهدم والامر بالتوسل محمول علی التوسل عند احتیاج
الامیاب هم التوسل بعد علی الله دون الامیاب القول
و مسالجه بنجس مثل ریم و غیره نیز مشروع است * لسانی
الذهن یب یجوز للتعلیل شرب البقول والدم والمهنة للتداوی
اذا احببها طیب مصلح ان شفاءه فیها ولم یجد من المباح
ما یقوم مقامه و ذکر لی الذخیره و ما قاله صدر الشهدای روح
الایضفاء بالحقه امر به فیها و علی اطلاقه

وان الامتناع بالمشاء بالمهرم انما لا يجوز اذا لم يعلم ان فوته
 شفاء اما اذا علم ان فيه شفاء وليس له دواء غيره ويجوز
 الامتناع به ومعنى قول ابن مسعود رضي الله عنه لم يجعل
 شفاء كرم فيما حرم عليه كرم يكتفى ان عبد الله قال ذلك في
 دار عرف فيها دواء غير المحرم لانه مع يستغنى بالحلل من
 المحرام ويجوز ان يقال ينكشف الحرمة عند الحاجة فلا يكون
 الشفاء بالمحرام وانما يكون بالحلل رضى المراجعة
 الا فتغال في القداوى لا باس به اذا اعتقد ان الشافي هو الله تع
 وانه جعل الدواء سبباً له وحقى البهتان ولان القول في الاحكام
 جائز باكبر الراي واللم يعرف بالنص والاهقين فلك القول
 في الطب اذا كان يعرف باكبر الراي والتجسس رب فهو جوز
 استعماله * وقادت وعرف وغالب راي از دل بر صياست
 لما في الاشياء العادة مضمومة واصلها قوله عمر ما راء المعلومون
 حمناً فهو عند الله حمن ايضاً فيها اذا تعارضت عرف الاستعمال
 وفي الكفاية غالب الراي يصلح ان يكون دليلاً في بعض المواضع
 بسبب بحريان عرف وقادت وبغالب راي طاقان صاحب طبك
 قبل ظهور آن اگر چه در بادی الراي عیث معلوم میشود جائز است واندیشه
 چرا که این مرض متعدی و ساری است که اگر یکی بدان مبتلا شود
 غالباً به دیگری از مباشران و همسایگان وی نرابت می کند لهذا بعد مبتلایان

شدن یکی از قوم تادی دیگران عمل آرزو شود و آن جائز است
 فی الاشباه یعالیح الطاهون بها یقبض ویبرد و با سفنجه مغمومه
 فی خل و ماء اودهن و در اودهن تفاح اودهن آس و بدالیح
 بالا مستفراغ بالقصد بما یحتمله الوقت النول * لیکن اجتناب
 از افعال غیر مشروع و بتعالیم مشران بنود و غیر هم مثل : سینه
 گل و سبوی آب و حبه استعمال سرگین و غیره واجب و لازم
 است * کمالا یخفسی والله اعلم * لپنهض العلمیاء

* ما قولهم روح *

اندر اینکه در میان گوشت حلال راضی یا زغنی پاره گوشت
 خضر یا مردار انداخت و نخطا کردید اکنون آن هر گوشت حلال
 باشد یا حرام * الجواب * اگر هیچکدام است شناخت آن پاره
 حرام باشد پس اگر هر دو گوشت مسادی القدر بود یا حرام
 زائد بود خوردنش اصلا جائز نیست و اگر حلال زیاده تراست
 تحری کرده بخورد یعنی در دل خود بخویز کرده هر جا که حرام پاره افتاده
 بود قدری از آنجا اندازد به هم حلال کرده * لما فی الاشباه منه *
 لو اشتلطت مسالیح المزکاة به مسالیح المیته و لا علامه تمیز و کانت
 الغلبه للمیته اذ استوی بالمر یجوز تناول شی منهار لا یتحری الا
 عند المخمصة و اما اذا کانت الغلبه للمزکاة فانه یجوز التحری
 و در وقت شدت ضرورت خواه که سنگی مفرط باشد یا غیر آن

نحرى كذا شيىء مضمون المحرام را انما لغة بخورد * لما في الهداية
 اما في حالة الضرورة يهل له التداول في جميع ذلك لان المصلحة
 المتيقنة تعادل له في حالة الضرورة فالتي تهتمل ان تكون
 ذكيفة اولى غير انه يتحري لانه طريق يوصله الى التركيفة في
 الجملة فلا يتحركه من غير ضرورة الله اعلم

* چه ميسر مايند روح *

اندر ينکه خوردن طعام را شانه بود خوار و زن کبيره و زن واقعه
 طائفه و ارداسمال آنها شرعاً جائز باشد يا حرام * الجواب *
 حکم خوردن طعام در خانه خود خوار و کبيره و امثال آنها قابل طلب
 است تحقيق کردن ضرر است که تمام مال از کسب حرام است
 يا بعض بر تقدیر اول جائز نيست که بخورد و بر تقدیر ثانی اگر اکثر مال از
 کسب حلال باشد خوردن در اينجا منافی ندارد اما چه بهتر کردن ازان
 هم اولی لما في الاشباه اذا كان غالب المهدى حلالاً لا باس
 بقبول هدیته و اكله ما لم يعلم انه من حرام و ان كان غالب
 ماله الحرام لا يقبلها ولا ياكله و لما في العالم مكبرية الهدى الى
 رجل شيئاً و اضافه اذا كان غالب ماله من الحلال فلا باس به
 الا ان يعلم بان حرام فان كان الغالب هو الحرام ينبغي ان لا يقبل
 الهدية و لا ياكل الطعام الا ان يخبر بان حلال و رده او
 استعراض من رجل و ايضاً فيها أسهل الروايات و مناسب حرام الهدى

اليه اراضافه و غالب ماله حرام لا يقبل ولا ياكل ما لم يتخبره
 ان ذلك المال اصله حلال و رده او احتقراض و ان كان غالب ماله
 حلالا لا باس بقبول هدايته و الاكل منه * هر جا كه طلال
و حرام ساری باشد حرام را تر میج باشد پس در آن صورت هم
طعام نمود * لما فی الاشباه اذا اجتمع الهلال و الحرام غلب
الحرام القول و الله اعلم *

* ما حکم حکم روح *

درینکه ولیر چیست و اجابت دعوت ولیر و غیر ولیر واجب
 و سنت است یا مکروه و حرام و در که ام که ام صورت واجب
 و سنت و در که ام صورت مکروه و حرام * الجواب *
 صحیح آنست که ولیر نام طعام عرس است و اجابت دعوت
 ولیر واجب است و ترسک آن جائز نیست و در غیر ولیر مرد دعوت
 فخییر است خواه اجابت کند خواه نکند تا هم اجابت افضل و مستحب
 است زیرا هر آن مرد داخل کردن است در قالب مومن و دعوتی
 که مقصود از آن تطاول و تفاخر و نام آوری و ثنا جوئی باشد اجابت
 آن مکروه است نباید کرد اجابت واجب است بشرطیکه در آن
 مقام سعیت و بدعت نباشد و اگر حال معانوم نباشد امتناع
 از آن افضل است اگر یقین داند که در آن سعیت و بدعت است
 اجابت آن حرام * لما فی رد المحتار (الروایه) هی طعام

العرس وقيل الوايمة اسم لكل طعام وفي الهندية اختلف اجابة
الدعوة قال بعضهم واجبة لا يجمع تركها وقال العامة هي سنة
الافضل ان يجيب اذا كانت وايمة والا فهو مخير والاجابة افضل
لان فيها ادخال الضرور في قلب المؤمن واذا اجاب بعل ما
عليه اسئل اولاً والافضل ان ياكل لو غير صائم وفي رد المهتار
اما دعوة يقصد بها التطاول او انشاء الحمد او ما اشبهه
فلا ينبغي احابتها لا سيما اهل العلم فقول ما وضع احد يداه
في قصعة خيرة الا ذل له وفي الاختيار وليمة العرس سنة قول يمة
ان لم يجبهها اثم لقوله عليه السلام من لم يجيب الدعوة فقد عصي الله
و رسوله فان كان صائماً احاب ودعا وان لم يكن صائماً
اسئل ودعا وان لم ياكل ولم يجبه اثم وحفا لانه عليه السلام نراه
بالمضيف قال عم اودعيت الى كراع لاجبت ومقتضاه انه سنة
مركبة بخلاف غيرها وصرح شراح الاله اية بانها قريبة
من الواجب في التاثر خانية من الينا يسمع لودعي الى
دعوة قالوا يجب الاجابة انكم يكن هناك معصية ولا بدعة
والامتناع اسلم في زماننا * الا اذا علم يقيناً ان لا بدعة ولا
معصية انتهى * ولما في احياء العلسوم الرابع ان يمتنع
من الاجابة ان الطعام طعام شبهة الى قوله فكل ذلك مما يمتنع
الاجابة والاستحبابه ويوجب تحريمها او كراهتها والله اعلم *

* چه میفرماید در حق *

اندازینکه در کلام فقها اکثر لفظ مکروه بناقید تحریم و تنزیه یافته میشود
 مراد از آن مکروه تحریمی باشد یا تنزیهی * الجواب * مراد
 از مکروه بناقید تحریم و تنزیه مکروه تحریمی باشد یعنی قریب حرام نه مراد
 از آن مکروه تنزیهی که قریب حلال است چرا که قاعده فقہ است
 هرگاه لفظ بر اطلاق دی گذاشته شود مراد از آن فرد کامل باشد
 کما فی الاصول و فی رد المحتار و اعلم ان المکروه اذا
 اطلق فی کلامهم فالمراد منه التعمیر و الا ان ینص
 علی کراهته التمنزیهیه فقد قال المصنف فی المصنفی
 لفظ الکراهیه عند الاطلاق یراد بها التعمیر بهر حال ابو یوسف
 قلت لابی حنیفه اذا قلت لی شیء اکرهه فمسا راتک فیه قال
 التعمیر و کذا فی الاشباه و غیره والله اعلم *

* ما قولهم روح *

درینکه اکثر مردمان دیهانت از خواص و عوام دو تقادیب ضیافات
 جهت مدد نشینی که شان ستا بران است مخاصمت می نمایند هرگاه
 در خانه میزبان حاضر آیند بعضی صفت جنونی می طلبند و بعضی صفت
 منزلی و در غیر آنجا هرگز نمی نشینند و گرنه با اکل یا ز بس
 حکم آن چه در مهبان را در ضیافت چه لازم * الجواب *
 مهبان را باید که در هر جا بیکه میزبان نشاند نشینند فلان مشیت

مفیدت جایز نیست * لَمَّا نَجَى الْعَالَمَ الْكَبِيرَةَ يَحْتَضِبُ لِلضَّعِيفِ أَنْ يَجْلِسَ
 دِهت بجلس و بی الهمدان يَجِبُ عَلَى الضَّعِيفِ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ أَحَدُهَا
 ان بجلس دِهت بجلس وَالثَّانِي أَنْ يَرْضَى بِمَا قَدَّمَ إِلَيْهِ الثَّالِثُ أَنْ
 لا يقوم الا باذن رب البيت الرابع ان يدعوله اذا خرج * يَعْنِي يُنْزِلُ
 بر مهمان واجب است که هر چه سیزبان پیشش کند بدان راضی شود
 و با اجازت صاحب خانه بیرون رود و آورد عا کرده برود و در امثال
 این محاسنت کردن غایت شرع است * لَمَّا فَهَمَّ بِالضَّعِيفِ
 للمرجل ان يداري مع الناس ويقرك المنازعة والخصومة
 ما امكته والله اعلم * لَمَّا لَوِيَ بِحَيْ أَشْرَفَ وَ قَدْ مُخَصَّنَا

* مَا تَقُولُونَ إِيَّاهَا الْعُلَمَاءُ الرَّاسِخُونَ رَح *

اندر اینکه بعضی می گویند که خوردن ماهی کبیر که زاید از یکس
 است حرام آن چیست * الجواب *

خوردن ماهی کمان حلال است چه حکم طاعت و حرمت در شریعت
 بسبب عظم جثه حیوان و غیر آن مختلف نمی گردد * لَعَمْرُ وَم
قَوْلُهُ تَعَالَى أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ الْأَيَّةُ وَالْعَمُومُ قَوْلُ الْفُقَهَاءِ كَمَا
فِي الْمَدَائِنِ وَالْأَسْبَاطِ بِاسْتِ الْحَرِيمِ وَالْمَارِجِي وَالنَّوَارِ
الْمَلِكِ الْقَوْلُ فِي مُخْتَصَرِ الرِّقَابَةِ دَحَلِ النَّوَارِ الْحَمَلِكِ الْقَوْلُ *
 و بسبب اینکه دلیل شرعی بر تحریم ماهی بزرگ یافته نمی شود پس
 نادانیه دلیل محرم وارد نشود بحرمت آن حکم دادنی ممکن

نیست چه اهلین و ذاهب اشیا با بحث است نزد جمهور عینیه
 و شافیه * کما فی رد المختار و غیره و هم از آثار و کتب معتبر
 خوردن آنحضرت ماهی کبیر ثابت شده چنانچه در مدارج النبوه است
 آنجا بر رض گفت ما غرده کردیم جیش خبط را داد امیر کرده شد بر ما
 ابو عبیده پس گرم شدیم گرم سنگی سخت پس انداخت
 در یا ماهی مرده را که هرگز ندیده بودیم ماهی مانند آن و گفته میشود
 آنرا عنبر پس خوردیم ما از آن ماهی تا نیم ماه پس گرفت ابو عبیده
 استخوانی از استخوانهای وی پس گذشت سواری تحت
 او پس چون قدم آوردیم ذکر کردیم همه این ماهی را برای
 حضرت پس گفت **ببخورید ز قهر** را که بیرون آورده است
 خدای تعالی آنرا بسوی شما و بخور اینها را اینها اگر باقی مانده
 باشد چیزی از آن پس فرستادیم ما برای رسول خدا **ﷺ**
 چیزی از آن پس خود آنحضرت آنرا در روایتی آمده که بود آن
 ماهی مانند کوهی * الی قوله و در صحیح مسلم و سنن امام احمد
 روایت کرده شده است که امر فرمود ابو عبیده تا مردم در کاسه
 چشم او در آیند و بنشینند سیزده مرد را جای بود و الله اعلم
 ببعض العلماء و قل محصنا *

* ما تقولون زادکم الله شرفا *

اندرینکه شکر دوباره که از استخوانهای حیوان مرده و غیره

غناف کرده میشود لهذا بعضی آنرا ناپاک یا مشکوک می‌نهند از حکمت
 آن چیست و استعمال استخوان مذکوره و انتفاع از آن
 شرعاً جایز است یا نه و استعمال استخوان خنزیر و آدمی حکم این
 استخوانها در دیاچه و آهک که بابرگ تنبول می‌خورند طلال
 است یا حرام به خود اتوجروا * الجواب * استخوان
 مرده سیوای خنزیر و آدمی بشرط طیب و سست بغير وسوسه ظاهر
 است و استعمال آنها بغير انتفاع .. تخمین انواع آن مثل
 بیع و شرا و تصفیر شکر و نحو شرفاً جایز است * لما فی الدر
 المختار شعراً لمیتة غیر الخنزیر علی الذمب و عظمها و عصبها
 علی المشهور و روحها و قرننها الی قوله و دم السمک طاهر
 انتهى و فی البیروندی و شعراً لمیتة و عظمها و عصبها
 طاهر الی قوله و اما عظم الخنزیر فنجس اتفاقاً لانه لا ضرورة
 فی استعماله کما فی الشعر و فی قاضیخان عظم المیتة الی
 قوله اذا بیع رلم یبق علیها دسومة لا یفسد الماء و فی
 الهدیه و اما اذا کان الحیوان میتاً فانها یجوز الا انتفاع
 بعظمه اذا کان یا بسار لا یجوز الا انتفاع به اذا کان
 رطیباً * اما استعمال استخوان خنزیر بغير انتفاع فقط بعد
 اعران جایز است چرا که نار مطلقاً مزین نجاست است یا جوت آنکه

بعد اعران با هیئت دیگر منقاب میگردند * فی رد المحدثات
 و اشراق كالغسل لان النار تاكل ما فوه من النجاسة حتى
 لا يبقى شيء في شيء او تهيل به فيصير الدم رماداً فيطهر
 بالاستحسان و لهذا حرق العذرة و صارت رماداً طهر
 للاستهان له كالحمر اذا اتخلمت و كالحزير اذا وقع في الملهة
 و صار ملحاً و علي هذا قالوا اذا نجس التثبور يطهر بالنار
 حتى لا ينجس الخبز و كذلك اذا نجس بمسحة الخبز تطهر
 بالنار زيلعي و في الدار المبخنة لا يكون نجساً رماداً و
 الي قوله لا انقلاب العين و به يفتى و في رد المحدثات تحت قوله
 لا انقلاب العين لان الشرع رتب وصف النجاسة على ذلك
 الحقيقة و تمتفي الحقيقة بانتفاء بعض اجزاء مفهومها فكيف
 بالكل فان الملاح غير العظام واللحم فاذا صار ملحاً ترتب
 حكم الملاح و نظيره في الشرع النطفة نجسة و تصير علقة و هي
 نجسة و تصير مضغة فتطهر و العصير طاهر فيصير خمر افهه نجس
 و يصير خلاً فيطهر فعرفنا ان الاستحسان تستتبع زوال الوصف
 المرتب عليها پس آهنگ که سنگ با مدنت و غیره را خوب
 سه زانیده می سازند پال است و با بر که تنبول خوردن عال *
 كما حذقنا بان النار مطلقاً مزيلة للنجاسة او لا انقلاب العين
 و انتفاع اذا استنحو ان آدمي بهت شرافت و کرامت دی روا

نیست مذ بسبب نجاست و اگر اجزای آنرا بغرض انتفاع استعمال کنند تحقیر وی لازم آید پس چیزی که در آن استعمال آنرا بکار برند نجس نخواهد شد مگر استعمال آن گناهکار * فی الهدایة شعر الانسان وعظمه طاهر وقال الشافعی نجس لانه لا ینفـع به ولا یجوز بیعه ولنا ان عدم الانتفاع والبیع لکرامته فلا یدل علی نجاسته انتهى * و فی رد المحتار و الادعی مکرم شرعاً دان کان کافراً فایراد العقول علیه واستبدال له به و انجازه با لجمسات اذلال له ای و هو غیر جائز و بعضه فی حکمه و صرح فی فتح القدر بطلان * پس شکر دو باره که از آب استنجر انهای نوشته صحت کرده میشود با شک پاک و عاقل است چه بعد تحقیق از صنایع آن معلوم شده که اوشان عظام جانورانی مذبوحه را از صاحبان خریده و سوزانیده از آب حاصلی آن شکر عاقل می نمایند و استعمال آن استخوان باین غرض من قبیل انتفاع است و انتفاع بجمیع انواع آن خواهد استخوان مذبوحه باشد یا مرده بعضی بعد اعران و بعضی بدون آن شرعاً جائز است * کما حققنا و الله اعلم *
 لبعض العلماء وقد اخصنا
 • ما حکمکم روح *

اندوینکه سوال در اصل حرام است یا نه و بعضی از خود کاران فارغ الکالی بقصد تکثیر مال سوال می کنند و اگر متصدق خستند

استطاعت خود او نشان را چیزی عطا کند از آن انکار نمودن
می گویند که این قدر قلیل سزاوار ما نیست باز پس با کفایت
و اصرار زیاده می طلبند این امر ممنوع و حرام است یا نه و هر قدر
مصدق بخوشنودی بدهد از آن خوشی گرفتن بر او نشان لازم
است یا نه و هر که این چنین صائل غیر مستحق را چیزی عطا نماید گناهکار
می شود یا چه * الجواب * سوال اصل آن حرمت است
مباح نمی گردد مگر بضرورت اما اگر از آن گریزی بود هم حرام باشد
لما فی احوال العلماء ان السؤال حرام فی الاصل و انما یباح
بضرورة او حاجة صعبة قریبة من الضرورة فان کان منها بدفهر
حرام * اما شخص مستغنی که نزدش مثل و امثال شیئی مسئول
موجود است سوال وی قطعاً حرام است * لما فیہ و اما المستغنی فهو
الذی یطلب شیئاً و عندہ سئلہ و امثاله فسواله حرام قطعاً الثبوت
و لما فی اشیة اللامعات * آورده اند که نمی باید که سوال کند هر که نزد
او قوت یوم است زیرا که سوال بی ضرورت حرام است و اگر
قوت یوم نداشته باشد یا چیزی ندارد که ستر عورت کند طلال
است که سوال کند * لما فیها لا ینبغی للناس ان یسأل و عندہ
قوت یومہ کان الی الخائبة فان لم یکن له قوت یوم و لا شیء یستقر به
مورته حل له ان یسأل الناس لان الحال حال ضرورة کان الی
شرح الطهارتی و قال علی القاری و من ملک قوت یوم یحرم

علیه الموال * و فی الدال المکیه من کان له قوت يوم لا یحل
 له السؤال * و ظاهر است که هر که سوال برای دی طالع نیست
 الکاف و اصرار که بنفوس حرام و مستفهم این ای سؤال منه است
 چگونه جایز خواهد شد پس اصرار و الکاف این قوم خود کاران در
 سوال بماریب حرام است * قال صلعم لا تلعبوا بالسوال
 الحدیث * و نیز بقصد تکثیر مال سوال کردن ممنوع است * و لمائی
 شرح صحیح المعلم من سال بغير ضرورة سوا لا منه یا منه و کثرت
 کمائی الروایة الاخری من سال تکثیراً الی قوله قال صلعم
 من سال تکثیراً فانما یعدل حیراً فله منقل او لیست کثیر * پس
 بر الکاف کنندگان و زیاده جویندگان واجب و لازم است که هر قدر
 متصدق با خوشی عطا نماید بخوشنودی بگیرد زیرا که در تبرعات
 جریس * لمائی الهدایة اذ لا حیر فی التبرع و فیها ایضاً التبرع
 لا یجبر علی ایفاء ما یتبرع به * و اگر متصدق دانسته باشد
 که نزد این هائل خوراک یکم روز موجود است یا موجود خواهد شد
 که او صحیح و قادر علی الاکتساب است عطا کند او گناهکار خواهد شد
 لمائی الدار المختار لا یحل ان یسال شیئاً من القوت من له
 قوت يوم بالفعل او بالقوة کالصحیح المکتوب و یانم معطیه ان
 علم بحاله لا عانته ملی الیه حرام * اما بر عوام واجب و لازم است
 که رعایت قدرهای دین و اغراض اکرام او شان در باره اعطاء

غیبرات و میراث کما حقہ کرده باشند چنانکہ در فتوای نصیبات عالم
صفحه ۴۸ تصریح کرده ام و الله اعلم * لعالم و قد اصلهنا *

* ما تحکمون رحمة الله علیکم *

دادن غیبرات و صدقات نافله مسلم مرہنود و دیگر بی دینارا
و نیز گرفتن غیبرات و میراث ہنود و غیر ہم مر مسلم را اگر برای
غیر خدا نباشد جائز است یا نہ * * الجواب * غیبرات

و صدقات نافله فقرا بی دینارا دادن جائز است * لما فی العالمیة
يجوز صرف صدقة التطوع اليهم اي اهل الذمة بالا تفاق و
اختلفوا في صدقة الفطر والنفذ و الكفارات قال ابو حنيفة ومحمد رح
يجوز الا ان فتراء المسلمين احب الينا كذا في شرح الطهطاري واما
الهدوي الممتان فلا يجوز دفع الزكوة والصدقة الواجبة اليه
بالاجماع و يجوز صرف التطوع اليه كذا في السراج الوهاج وفي جامع
الروم و جاز غيرهما اي غير الزكوة من الفطرة و الكفارة و النفذ
و التطوع اليه اي الذي * همين علم است و گرفتن مسلمانان
غیبرات و میراث ہنود و غیر ہم را اگر برای غیر خدا باشد * كما يفهم
من الهداية الذي اذا وصى بما يكون قربة في حقنا وفي
حقهم هذا جائز سواء كان القوم باعيا نهم اذ بغیر اعيانهم
وهكذا امن العالمیة ولو وقف الذي على ولده وجعل آخرة
للمساكين جاز و يجوز ان يعطي المساكين المسلمين و اهل الذمة

و ان خص في وقفه مما كين اهل الامة * و هرگاه با وجود تعظیم
 نقضی ذمی مساکین مسالمین را دادن روا باشد پس با طوع
 و رغبت وی مسالمین را اگر ذم آن بطریق اولی جایز خواهد شد •
 والله اعلم * * ما قولهم روح *

اندر اینکه گفتن یا نوشتن لفظ قیام و کعبه به نسبت بزرگان دین
 داران بقصد تعظیم جایز است یا حرام • * الجواب *

گفتن یا نوشتن لفظ قیام و کعبه بطور مجاز بقصد تعظیم فاضلان و
 اسنادان و عاکمان دینداران را در معنی و مشروع است حرام
 و مکروه نیست چرا که امی دلیلی بر تحریم آن یافته نمی شود پس
 بر اباحت اصحاب خود باقی خواهد ماند * لمانی اصول الیزدوی بعد
 ورود الشرع الاحوال علی الاباحه بالاحماع ما لم یظهر دلیل
 المحرمه و هکذا الی رد الاحتمار و غیره • چونکه در اینجا اعتبار معنی
 حقیقی آن هر دو لفظ که از اسامی که معظم است مستند است
 معنی مجازی مستعین خواهد شد یعنی مرجع و آسب یا معظم و مکرم
 کما فی اکثر کتب الاصول انه اذا تعذر المعنی الحقیقی فالاجاز
 متعین اعنی اذا تعذر و امتنع ارادة المعنی الحقیقی لعارض
 و مانع یمنعها یصار الی ارادة المعنی المجازی و اعتبارها یرتفع
 العمل به ولو جرد الی اعی له اذا الجمع بین الحقیقة و المجاز
 فی الارادة غیر جائز حیث قال فی الاشباه و ان الذم

استقامت بنا فی الاصول علی ان المحقیقة اذا كانت متعینة رة
 فانه یصار الی المجاز * ارین ادله مذکوره خوب معلوم شد
 که استعمال لفظ ذمه و کبره بجازاً مشروع و سباح است * ضایفه
 صافی الباب اگر آنرا از قیاس بدست فی العادة گفته شود ممکن
 است پس ترک آن از روی احتیاط اولی خواهد بود مگر آن عوام
 و ضلالت نیست * لما فی الحد یقه التذیه شرح الطریقه
 الیهمدیه اما البیدیه فی العادة فلیس فعلها ضلالت ولا
 وعید البیدیه شامل لها بل ترک فعلها اولی عند اهل الورع
 والاحتیاط القول والله اعلم * لمولوی اکبر علی وقد لخصنا
 * چه میفرماید بنده رح * اندر سیکه بعد فراغ از نماز فرض
 و غیره امانت در مسجد اند اگر کسی از انبیا برای تعظیم
 مردی عالم ستمین که در آن مسجد داخل شد بایستاد و سلام
 گفت پس تمام و قیامت در خانه خدا برای ضحاک و قی شرفا جائز باشد یا نه
 * الجواب * سلام و قیامت وی برای تعظیم عالم شرعا
 درست است بلکه مستحب * لما فی الحد یقه التذیه شرح الطریقه
 يجوز بل ینکب القیام تعظیماً للقاءم کما يجوز القیام
 ولو للقاءری بین یدی العالم * وفی رد المحتار تحت هذا
 القول ای انکان ممن یمتحن التعظیم * قال فی القیمه قیام
 الجالس فی المسجد لمن دخل علیه تعظیماً و قیام قاری القرآن

لمن یحیی تعظیماً لا یکره اذا کان ممن یستحق التعظیم * و فی
 مشکل الاثار والقیام لغيره لیس بمکروه لعینه انما المکروه مذهب
 القیام لمن یقام له فان قام لمن لا یقام له لا یکره قال ابن
 وهبان اقول فی مصر ناینبغی ان یستحب ذلك ای القیام لما
 یورث توکد من الاحتق والبغضاء والولاء لاسیما اذا کان
 فی مکان اعتهد فیہ القیام و فی القهستانی و ذکر فی الزاهدی
 لا یکره ان یقوم لاخر فی المسجد تعظیماً له * و هرگاه قیام برای
 تعظیم جهت مستحق آن مشروع شد سلام بطریق اولی
 مشروع خواهد شد بلکه مسنون زیرا چه سلام تحیه زائرین است
 لدانی القنیة السلام تحیه الزائرین * و رسول خدا ﷺ جهت
 انشای سلام ما را امر فرموده اند * قال ﷺ افشوا السلام
 الحدیث که فی المارج و این حدیث اول نصیحت رسول خدا
 ﷺ بود در مدینه منوره بعد هجرت * و الله تعالی *

* چه میفرمایند علمای دین رح * اندرینکه رسومات بدعیه

شادی مثل نوشیدن الباس مرغ و زرد پوشانیدن و بدون حاجت نوشیدن را
 سوار کرده بامردمان براتی با طرائف و نواهی فقط برای تفریح و ریا
 و نامادری گشت دادن و بار و وسوختن و آتش بازی سر کردن
 و اسباب ملامتی مثل دهان و طاس و مزمار و قمره نوازتن و با نوازنده

زدنشنی شمع و چراغ بسیار کردن و نوشه را با ضرورت غسل
 دادن و زمان بیگانه بعد عقد و بر روی نوشه آمده نزل و تسنن کردن
 و رقص و غنا کردن زرد آب یا سرخ آب بر لباس مردمان پاشیدن
 و گلاب در ابدان مردمان انداختن و اسنان آنها که در تیار سب شادی
 جمال مبدعه یا خیزه اطفال ایشان یا گوشواره دختر یا نمک چسبی
 و غیر ذلک بعضی می آید هر آن بدعت خبیثه و حرام است یا نه و کننده
 این رسوم خبیثه خواه ناکم خود باشد یا دلوی وی بزه کار و گناه کار است
 یا نه و اگر کسی خود لیسین العالی نمی کند اما آن افعال را ضعیف بوده
 شریک بمحاربتش شده او نیز بزه کار و فاسق است یا نه * بهنوا توجروا
* الجواب * لباس سرخ و زرد و مصفر و مزعفر جهت مرد
 کمروه است * لما فی الهمادیه روی الحسن عن النبی صلعم انه
قال وایاکم و الهمرة فانها من زینة الشیطان فان الشیطان
یحب الهمرة و لما فی الدر المختار و کراه لیس المعصفر و
المزعفر الاحمر و الا صفر للرجال مفاد انه لا یکره للذما *
و یافاه نوشه اغسل دادن و ضروری التمسیدن من قبیل اصرار علی
السباح است و آن مکروه با مانگیر است * وله ولعب و جمیع رسوم
خبیثه جمال که در سوال مذکور شده هر آن بدعت و حرام است
لما افاده و لا شاه عند العزیز قدس سره فی بعض تالیفاته فی
الرسومات المنهیه فی النکاح و لا یجوز تزیین الجمال با حراق البارود

والكاغذ وركوب الخيل والطرف بالليل من غير حاجة
قال الله تعالى ^{مَرَّةً} وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرُّوا مِنْ دِيَارِهِمْ يَبْتَاطِرًا ^{وَرِيَاءًا}
الغاس ^٥ واظهار المعازف والملاهي واظهار لعب اللعابين ومقر
حيطان البيت بالثياب الجميلة تزينا ودخول النساء الاحفبيات
على الزوج بعد الفراغ من العقد وكلاهما معهما ومن انفعه
واذنه ورضع الثبات على جسدا لزوجة وامر الزوج بان يرفعه
يلحانه وحقوق النساء حول الزوج والزوجة عند الخلو
كله من البدعات المحترمة * واكثر ابن بدعت مخترعة مذكوره
متضمن اسراف وتزوير است وآن در شرع حرام و مسوخ
است * قال الله تعالى ^{يَوْمَ} اِنْ الْمَجِدِّ دِينَ كَانُوا اَخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ^{الَايَةَ}
وقال تع وَلَا تَسْرِفُوا ^{الَايَةَ} وَقَالَ ^٥ كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَلُّوا
وَالْبِمُوا ^٥ مَالِكُمْ يَخْذَلُكُمْ ^٥ اذ لا مخيلة * و مركب ابن
بدعات منهيده خواه خود ناكح باشد يا دلوي كناه بنكاد و بدكار است
هر اكه نعل حرام منصبيت و عقاب را لازم است كمالا يخفي و هر كه
بان افعال راضي بوده شريك آن مجاس كرد ديا پيروى فاعاش
كند ادقاسق است و اگر بان ستانذ كرد اكا فراست * ^{لَمَّا} اتى اللار
المختاران الملاهي كلها حرام ويدخل عليه ^٥ بلا اذنه
لانكار المنكر قال ابن مسعود رضى صوت اللهور والغناء ينهت الغفاني
في القلب كيا يفتت الماء الثبات قلت وفي البئر اريه استماع

صوت الملاهي كضرب قصب ونحوه حرام لقوله عم استماع الملاهي
معصية و الجلوس عليها فمق والتلذذ بها كفر ولما في القمحا نبي
ويجب ان يهبتهم ان لا يسمع لقوله عم استماع صوت الملاهي
معصية و الجلوس عليها فمق و التلذذ بها كفر و هذا اما
لتفليظ ان نب كما في الاختيار او للاستحلال كما في النهاية
والله تعالى اعلم * * ما قولكم رح * اذ ريك استمال
حرم و جرمي و جوان مرده و انتفاع از انها خواه ماکول اللحم باشد يا
غير آن با اعتد ز شرعي روا باشد يانه * بيديو توجروا * الجواب *
استمال و انتفاع از جرم و جرمي مرده بهر چه بيك باشد جائز نيست
اگر چه ماکول اللحم باشد زيرا که آن لحم سبب مردن در حکم غير
ماکول اللحم ميشود * لما في شرح الوقاية و اذ لم يكن حيا فان لم
يكن صد كى كان لحمه نجسا سواء كان ماکول اللحم او غيره
و انتفاع از اجزاي مرده سيواى اشياى ده گانه روا نيست
و جرم و جرمي از انها صد و نه * كما في ابراهيم شاهي و لا ينجس من
الميتة عشرة الشعر و الصوف و الوبر و الريش و العظم و العافر
و القرن و الظلف و المنقار و الظفر لا حيوة فيها * و در جموي
بهشت نوشته است باعتبار تدافل يا اختانات * فقال و ثمانية
من الميتة يجوز الا يتقاع بها القرن و الظلف و العصب و الصوف
و الوبر و الريش و العظم و الشعر سواء كان ماکول اللحم او غيره

و ظاهر آنست که این حکم مخصوص باشیای مذکور است و در غیر آنها حکم جواز انتفاع نخواهد شد زیرا که مادی آنها سکوت منه است و سکوت در وقت حاجت بیان احدت * لما فی التوضیح لان السکوت عدل الحاجة الى الجیان بیان * و هم ثابت است که مفهوم مخالفت در روایات ماخوذ است در دلیان * لما فی شرح الوقایه و لا خلاف فی ان التخصیص بالذکر فی الروایات يدل علی نفی الحكم مما عداه * پس بطریق مفهوم مخالفت منووم شد که حکم جواز انتفاع در غیر اشیای دیگر نخواهد شد پس جرم مرداری و چربل آنرا استعمال کردن و خرید و فروخت آن شرعا حرام است یا کرده تحریمی لما حققنا والله اعلم * لبعض العلماء *

* ما قولنا رحمکم الله تعالی *

اندر چنگ تعظیم مصحف شریف واجب است یا نه و نهادن های بر مصحف شریف و مس آن پای بل تعظیمی است یا نه و بر تقدیر ادل کتابت و تقلیب اوراق قرآن شریف از پاره مقطوع الیدین را با ضرورت معتبره شرعی حرام و ناجایز خواهد شد یا نه *

اجیبوا نشا بوا * الجواب * تعظیم قرآن شریف بلکه کتب فقه هم واجب است لما فی العالم کبریة تعظیم القرآن و الفقه واجب و نهادن پای بر مصحف شریف بل تعظیمی است چنانکه از اقوال فنادی قنیه و اشش باه و حموی و هدایه و غیره ظاهر میشود * فی القذیة

لو وضع رجله على المصحف حالفاً يقرب وفي غير المصالح
 لم يتنجس فاذا يكفر انتهى وفي الاشباه يكفر بوضع رجله على
 المصحف مستخفاً به والا فلا قال العمري قد وقع الاستفناء
 من رجل مقطوع اليد بين يكتب القرآن باصابع رجله هل يهرم
 عليه ويكفر ومقتضى هذا الفروع انه لا يكفر حيث لم يكن مستخفاً
 في الهداية رجل وضع رجله على المصحف ان كان على وجه
 الاستخفاف يكفر والا فلا * پس ازین اتفاق مدرک گردید که
 مجرد نهادن پا بر مصحف بی تعظیمی و بی ادبی است پس هرگاه
 که تعظیم مصحف واجب بود بی تعظیمی مصحف حرام خواهد شد زیرا که
 در آن ترک واجب است و ترک واجب حرام و گذاشتن پا بر
 مصحف و مس بان فردی است از افراد آن پس کتابت مصحف
 از پادشایب اوراق از باجهت مقطوع الیدین حرام خواهد شد
 و نیز قول صاحب فتاوی قنیه مؤلف آن است * حیث قال لو وضع
 رجله على المصحف حالفاً يقرب القول * پس معانوم شد که
 نهادن پا بر مصحف مصیبت است و در نه توبه لازم نمی شود و مصیبت
 مقهور نیست مگر در فعل حرام پس ظاهر شد که نهادن پا بر مصحف
 حرام است و ایضاً اینکه تعظیم مصحف مأمور به است از جانب
 شارع و بی تعظیمی مصحف منزه عنه و اگر چه فرض کرده شود که کتابت
 و تقایب اوراق از باجهت مقطوع الیدین نیز مأمور به است

و ترك مسئله مقدم بر فعل ما هو باشد * اما هو المعلوم من كتب
اصول الفقه و لمانی رد الاختصاصی مبحث استقمال القبله
و ترك المنهی مقدم علی فعل المأمور بالله اعلم *

* ما قولكم علماء الدين رحمكم الله تعالى *

اخذ رینه گناه مغیره و کبیره چیست و گناه کبیره چند است و مرتکب
کبیره کافر است یا نه و تغیرت از آن ممکن است یا نه * الجواب *
هر مصیبتی که آدمی بر آن اصرار می کند آن گناه کبیره است و علی الخصوص
هر مصیبتی که بر آن از جانب خدا در سول و عید و اورد است و مغیره
مصیبتی است که بنده در آن از خدا استغفار نماید و هر چه در آن
و عید و اورد نیست * لمانی شرح العقائد للمصنفی قیل کل اما نوع
هایه الشارع بنحصره و قیل کل مصیبه اصرار علیها العبد فهو
کبیره و کل ما استغفر عندها فهو صغیره القول * و گناه کبیره نه چیز
است ترک با خدا کردن کسیرا ناحق کشتن زن عقیقه را نهمست
زنا دادن زنا کردن گریختن از صفت جهاد جاد کردن مال بائیم
خوردن نافرمانی والدین مسلمین کردن و در عزم ستم کردن
و برداشتی سود خوردن و نیز دزدی و شراب خواری و برداشتی هر چه
فساد آن مثل فساد این اشیای مذکوره باشد یا زیادتر از آن
آن نیز کبیره است * ولمانیة قل اختلفت الروایات فیها روی
ابن عمر رض انها تسعة الشرك بالله و قیل النفیس بغير حق و

قذف المحصنة والزنا والفرار من الزحف والمهر واكل مال
 اليتيم ومقوق الرالدين المسلمين والاحادي المحرم وزاد
 ابو هريرة اسل الربوا وزاد علي رضي العرقه وحرب الخمر انتهى
 وحا تيمور الاصول عن مجيد بن حمير عن ابيه ان رسول الله ﷺ قال
 وقد ماله رجل من الكباثر فقال من تسع الشرك والمهر وقتل
 النفس واسل الربوا واسل مال اليتيم والتسوي يوم الزحف
 وقذف محصنات ومقوق الرالدين وامتخلال البيت المحرام
 قبلتكم احياء وامواتا اخرجها ابوداؤد والنسائي والفرار
 من الزحف هو الفرار من مصاف الجهاد ومقاتلة الكفار
 والمحصنات جميع محصنة ومن العتائف ذوات الا زواج وقد نهى
 ومهين بالزنا انتهى * ومرتكب كبيره كافر نبي شود واز ايمان
 خارج نبي گردد وادراي هر كس كران بذات و صفات خداهر
 ديگرا منفرت ممكن است اگر خدا خواهد * ليماني العقائد
 والكبيره لا تخرج العبد المؤمن من الايمان ولا تل حله في الكفر
 والله تعالى لا يظفر ان يترك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء
 من المنسبات والكباثر والله تعالى اعلم *

* ما قولكم رحمكم الله تعالى *

درينكه ششغصی از قوم هود يا مجموعس يا كتابی چيزی از خوردنی
 يا نوشيدنی يا لباس يا عطريات و غيره نزد ميستلمی بطور تمكيد اما مال

وارد گرفتن آن مرسلیم را شرعا جائز است یا نه و خوردن و استعمال
 کردن آنها علال است یا نه و شیرینی و عاوا که هنوز تیار می نمانند
 مرسلیم را خوردن آن درست باشد یا حرام و مکروه * الجواب *
 مرسلیم را جائز و درست است که بنزیه ایشان را قبول نماید * لما فی
العالم الکبریة فقد روی محمد روح لی السبوی الکبیرا حبا را متعارضة لی بعضها
 ان رسول الله صلعم قبل هل ایها المشرک فی و فی بعضها انه لم یقبل
 فلا بد من التوفیق و اختلف عبارة المشایخ روح لی و حه
 التوفیق فعبارة الفقیه ابو جعفر الهمذلی و انبی ان ما روی انه
 لم یقبلها مع رسول هلی انه انما یقبلها من شخص غلب هلی ظن
 رسول الله صلعم انما یقتلهم لا عزأ زالدین لاعلاء کلمة الله علیها
 لا لطلب المال و قبول الهدیة من هل الشخص حائز فی زمانها
 ایضا القول * دخوردن و استعمال کردن اشیای مذکور به
 هر یک باشد بحق مسالم طلال است * لما فیها و لا باس بطعام
 الیهود و النصرانی و اکله من الک بائع و مخرها اتفاقا و لا باس
 بطعام المجرسی الا ال بیعة و فیها یا ایضا و لا باس بضمیافته
 و ان لم یکن بیدهما معرفة کل فی الملتقط انتهى لان المهدی الیه
 ینون مالک الیهیة المرسولة بالتبص و القبول و المالك ینصرف
 فی ملکته بای نوع شاء و دخوردن شیرینی و عاوا تیار کرده هنوز

طالب است * لما مر من عبارة الهندية ولا با من بطعام

المجوسي الا لك ببعدة وهذا مما لا يخفى على العقيد والله اعلم

* چه میفرماید ایند فضلاى دین و علمای کامایون روح *

اندریکه شخصی از قوم هندو یا مجوس یا نصاری که کبیر الحسن

است بدین اسلام مشرف شد و بعضی از مسلمانان او را

نخسته کردند آن امر کرد اما نومسلم مذکور عذر را پیشش کرد و گفت

که معافند و از پید پس خسته دادنش از ضرورت است دین است

بانه * بیغوا توجروا * الجواب * فاحفظه کرده خواهد شد

که او طاقت خسته دارد یا نه اگر نه بل بصر گوید که طاقت آن دارد

پس اگر ممکن باشد که خود آنکس خسته شود و بدو ترو گمراه نماید

تا و ذئیکه طاقت نکاح یا خرید کنیزک خسته در * لهما فی آله الکبیریه

الشیخ الضعیف اذا اسلم ولا يطيق الحتان ان قال اهل

البصر ولا يطيق بتترك لان تترك الواجب بالعدر حائز فتترك

السنة او ای کذا فی الخلاصه و قیل لی خدان الکبیر اذا اصکن

ان یختمن نفسه فعل والامر بفعل الا ان یمکنه ان یتزوج

او یشتري ختانه فتختمنه و ذکر الکفر فی فی الجامع الضعیف

و یختمنه الحماسی کذا فی فتاوی العتاییه * و فی الفتاوی السراحییه

و کذا شیخ من المجوس او الهند لو اسلم و قال اهل البصرون انه

لا يطوق الحتان یترك * و فی الدرامختار کشیح اسلم و قال اهل

المنظر لا يطيق الحمان ترك را أيضاً فی موضع آخر منه ولا ضرورة
 لان الهمدان عندنا منه رمی جامع الرموز والاحتضان
 ليس بضرورة و ذلك اقل يهتدون الكبر نفسه ان امكن والامر
 يفعل الا اذا امكنه النكاح او شراء حارية وهكذا في العمارة
 الحماد به بعينها * و ازین روایات معلوم شد که نومسلم
 خواه بنود باشد یا نصاری یا مجوس بشرطیکه سن رسیده
 باشد ختنه اش چندان ضروری نیست که درین بسیار تکلف
 کرده آید بمانند زمره مسلمانان داخل خواهد ماند * والله اعلم
 لعائمه وقد اصلحنا *

* ما قولكم ايها العلماء اثقات رح *

اندوینک سستی بگرمی گوید که بر هر عاقل عالم واجب است که ادکام را
 از قرآن و حدیث به مقتضای دانش خود بترجمیم و توفیق و تطبیق
 بگیرد و تا بعد از کسی از این نه نماید بدلیل قول امام ابوحنیفه رح
 لا تفلدونی ولا مالکنا ولا غسره و خذوا الا حنما من حیث
 احل و امن الحنقا به و السنة * و امام احمد بن حنبل رح نیز چنین
 فرموده اند و بدلیل آنکه خداوند تعالی ما را ارشاد کرده است
 که تغلبید ابوحنیفه و مالک و غیره ما نتولیم بلکه خدای تعالی فرموده است
 ولا يتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله و قال تع اتخذوا

آنها را هم در رهساریها از بابا یمن درین الله * یعنی بعضی شما
 بعضی را مالک و نختار خود سازد چنانکه نصاری رهبران خود را را
 ساخته اند پس ابو حنیفه و مالک و غیره را را بحد دلایل امام خود
 سازم چرا که از ان بوی اشراک می آید •

• فاجاب زید الفقیه •

مراد ازین آیات آنکه تابعداری مقتدا بیان خود را که در تابعداری

اوشان از جانب خدا غیر مازون استیم نکنید بدلیل * قوله تعالی

فَاتَّبِعُوا أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِي كُفِّرَتْ عَنْهُ لَأَتَّعِلَمُونَ بِهِ لِيَلِيَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى

الْعَالَمِينَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ

اتَّبَعُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ الَّذِينَ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَضُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ وَرَضُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ وَرَضُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ

آیات خدای تعالی به پیروی اهل اجتهاد ادن داده است

و تابعداری ان سابقین اولین را ستوده است و اما خطاب امامین

مذکورین لفظ برای علمای مجتهدین است بدلیل آنکه اوشان برای

غیر مجتهدین کتب تدوین فرموده اند و بدلیل آنکه * قَالَ الْأَصْحَابُ

الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ الَّذِينَ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَضُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ وَرَضُوا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُمْ

انکه مع رسول الله ﷺ قال اذا حكم الحاكم فاجتهد ثم

اصاب فله اجران واذا حكم فاجتهد ثم اخطأ فله اجر وانه

معلم قال العلماء اجمع المسلمون على ان هذا الحد يثبت فني حكم

ما لم اهل للحكم فان اصاب فله اجران اجرو باجتهاد •

و آخر با صابته را ان احطاً لنفسه احرباً حتمه ساداً و فی الحدیث
 مهذب رف تغدیره اذا اراد انما حکمنا جهل قالوا فاما من
 لیس باهل للمحکم فلا یهدل له المحکم فان حکم فلا اجر له
 بل هو اثم ولا ینفذ حکمه مراء کان وافق الحق ام لا و هی
 مورد و ده کلها و لا یعد و فی شی من ذالک * پس ازین
 اجماع معلوم شد که هر که اهل حکم و اجتهاد نیست او را نمی رسد
 که احکام را از قرآن و حدیث بردنق مهم نمود بشریح و تطبیق بگیرد •
 و فی الطهط ساری و الرسالة الزینیه قال فی فتح القلیر
 قد استقر رای الاصولیه علی ان المفتی هو المجتهد فاما غیر
 المجتهد ممن یحفظ اقوال المجتهدین لیس بملک و الراجح
 علیه اذا سئل ان ینکر قول المجتهد کالامام علی وجه
 الحکایة انتهى • و کذا قال البزدوی فی اصوله * پس
 ازین اجماع متیقن گردید که غیر مجتهد را حال نیست که احکام
 را از کتاب و سنت بگیرد پس بر د لازم است که تقایید
 مجتهدی کند بدلیان حدیث معاذین جبل رض هر گاه رسول خدا ﷺ
 او را بقضای یمن فرستاد فرمود کیف تقضی اذا مرض الک
 قضاء قال اقضی بکتاب الله قال فان لم تجد فیمنه رسول الله
 قال فان لم تجد فی سنة رسول الله قال اجتهد رائی و لا آو
 ف ضرب رسول الله ﷺ علی صدره و قال الحمد لله الذی و من

رسول رسول الله به سایر خبی به رسول الله رواه ابو داؤد
 ورنه - ورمزی و الدارمی * پس این حدیث نص است
 بر اینکه بر اهل یمن اتباع ما فرض واجب گشته بود نه اخذ احکام از
 کتاب و سنت چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر اهل یمن قاضی
 و سنتی گردانیده بودند و حکم نفرموده بودند او را که قرآن و حدیث
 بر اهل یمن بخواند پس اهل یمن احکام خود را از قرآن و حدیث
 بگیرند پس معلوم شد که بر غیر مجتهد واجب است تظایر مجتهدی
 و همچنین است طریق رضای رسول الله و غیر مجتهد احکام را از
 کتاب و سنت گردتن مخالفت این حدیث است •

* سوال دوم *

باز بگره ای در التّنزل می گوید هر کسی را چنان است که عمل نماید
 بر قول یکی از مجتهدین فاضل باشد یا مضمحل از حد را اول تا آخر
 مجتهد است بدلیل * قوله تع فائتوا اهل الی کور انتمتم لان تعلمون *
 این آیت عام مطابق است بر هر واحد از اهل ذکر پس مقید کردن
 با ابی حنیفه یا شافعی و غیرها باطل است آن نص لازم آید *

* فاجاب زیل الفقیه *

آیت مذکوره با جماع بر عموم خود باطنی نیست زیرا چه تا بعد از
 اهل هوا از مجتهدین با جماع باطل است پس این آیت

محتمل معنى مرادى فمؤيد بشد باده توفيقاً شرعياً جراً كما انما منبلى
 وبسبب طاباوى تقابيد مفضول راسخ مى كنده * لما فى العالم كجوربه
 واذا كان المبتلى حاداً لانه باخذ بفتوى افسد
 الرجال عند عامة الفقهاء * بازدليل بهم ان قول
 طوطاوى است * قال بعض المفسرين فعلمكم بما معشر المؤمنين
 اتباع الفرقة الناجية المسماة بالسنة والجماعة فان نصره الله
 تعالى وحفظه وتوفيقه ومراقتة فيه وحذائه وسخطه ومثله فى
 صفة العقوم وهذه الطائفة الناجية قد اختلفت اليوم فى المذاهب
 الاربعه هم المعتزليون والماكيون والشافعيون والحنابلة ومن
 كان خارجاً من هذه المذاهب الاربعه فى ذلك الزمان فهو
 من اهل البدعه والنار * پس از قول طوطاوى معلوم شد كه
 اجتماع اهل سنت وجماعت منحصر است در مذاهب اربعه
 وهر كه از اين چهار مذهب خارج است او از اهل بدعت واهل
 دوزخ است * وقال القاضى ثناء الله فى التفسير المظهرى قوله تع
 ولا يتخذ بعضهم بعضاً ارباباً من دون الله فان اهل السنة والجماعة
 قد افتقرت بعد النرون الثلثة والاربعه على اربعة مذاهب ولم يبق
 فى فروع المسائل سوى هذه المذاهب الاربعه فكل من اعتد
 الاجماع المركب على بطلان قول هذا لكلامه وقد قال الله تع
 ويقع غير سهول اليه مؤمنين نوله ما تولى ونصليه جهنم وسعت مصيراً *

وقال عليه السلام لا تستمع اصمتي على ضلالة انتهى و من التفسير الاحمدى
 تصح آية فذهبنا ما سلميمان وقد وقع الاجماع بان الاتباع
 انما يجوز للائمة الاربعة انتهى وفي فتاوى قنية من قال لا
 اقول بفتوى الاربعة ولا اعمل بفتواهم فهو رد على رسول الله
عليه السلام واجماع الامة انتهى وفي الاشياء ان من حالف الائمة
 الاربعة فهو مخالف للاجماع وان كان فيه خلاف غيرهما انتهى وقال
 فخر الدين الرازى فى المصنوع فى الاصول ان الامة
 اذا اختلفت على اقوال فى مسألة كان اجماعهم على ان
 ما عداهما باطل الى قوله المراد من الامة الائمة الاربعة
 ومقتضى هذا هو ما بين حكم مى كند چرا كه اثر اربعة بتمام است تمام
 كوشش در تحقيق دين قائم بود و با وجود كثرست مجتهدين با او شان
 در مذاهب او شان عقلا انكار مى كند كه پيغمبرى مخفى بوده
 باشد بر او شان و آن ظاهر شده است بر آنكه بعد او شان اند
 حالانكه رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرموده اند * خور القرون قرنى ثم انك بين
 يلو نهم ثم انك بين يلو نهم انك بين يلو نهم * پس اثر اربعة معادق اين
 اين حديث اندك من بعد هم از اين پس حاصل كلام آنكه
 نقول ثابت شد كه بر هر دو اهل سنت و جماعت بانكه
 اهل اقسام واجب است كه بيرون بزد از مذاهب چهارگانه
 كه قدم از اين راه را بيرون افكند را در جهنم پيچودن است *

* سوال سوم *

بستر بگره‌های منبیل التَّنَزُّل می گوید که بر که امری عقلمند واجب نیست
تعیین کردن مذهبی بلکه جائز است که اخذ کند آنچه نفس وی میخورد
از حال و حرام و بگیرد در میان مذاهب از بعد باینطور که نماز فجر
روزی بندهب شافعی بخواند در روزی بر مذهب مالک و روزی
بر مذهب خویش کند سو سوار بخورد بر مذهب شافعی و همچنین
روزی با خورده بندهب مالک چرا که تعیین مذهب ثابت نیست
بنصوص شرعی بلکه آن شرک است در رسالت *

* فاجاب زید الفقيه * این اعتقاد باطل است * بقوله

تَعَانِمَا النَّسَبِي زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يَضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا
يَحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا * پس تقایید بالتبعین واجب

شدند واجب اصولی که تارکش مرتکب الحرام باشد بلکه
واجب حنفی است که تارکش مرتکب مکروه تحریمی گردد و نیز
اگر تقایید بنا تعیین کرده رخص مذاهب را تتبع کرده باشد عملش
باطل خواهد شد چرا که آن باجماع ممنوع است * قال ابن عابد
البر المالکی فی الاصول ولا یخفی علی احد ان الناس یمارعون
الی ما یوافقون نفوسهم هیما فی ذلك الزمان بسبب قلة المتدین

و کثرة التواني و عدم الاعتناء في امور الدين فيقعون في
 المنوع بالا جماع فكيف كان بولي الله عن عهد التكليف
 بالتحليل بالتعيين الذي هو مقتضى الآيات والاجماع و بینه
 رجوع کردن از تقایید بالتعیین بعد العمل بالاتفاق ممنوع است که
 صریح اکثر الاصولیهین * و بالا جماع تتبع رخص مذاهب ممنوع
 است و آن تفتیش طالهای مذاهب است و جائزای آن چنانکه
 در در مختار است که حکم مطلق بالا جماع باطل است (و تفتیق گرفتن
 چیزی از مذهب حنفی و چیزی از مذهب شافعی و هکذا) و مجتهدین
 اجماع کرده اند برینکه لازم است بر هر واحد در گفتن و اعتقاد کردن
 در مسائل مختلفه فیها از شروع اجتهادات او شان باینطور
 که این حلال و جائز است و آن حرام و غیر جائز و اگر تفتیق جائز
 بودی حرمت در اشیا باقی نبودی و استقامت حرمت
 از دار دنیا بود گشتی و اجماع است بر امر لغو گردیدی و این
 باطل است صراحة لقوله تع و يتبع غير سبيل المؤمنين الآية *
 پس اگر قول کسی در جواز تفتیق دیده شود پس باید دانست
 که او غیر معتد به است یا قوش را بر نفوذ حکم حمل باید نمود نیز
 حلال بودن آن فعل یا آنکه قبایل عالم گفته باشند چرا که عالم تدریعی
 است یا بر نادانی وی حمل باید نمود و این هم جائز است یا حمل
 بر ضرورت نموده شد الضرورات تبیح المحضورات

فی الجمله بر اینها مجتهد است آنکه در مقابلۀ اجماع نه آنکه * قال علی القاری
 الحنفی فی الرسالة المولفة فی جواب الفعـال والجواب
 قلنا لا يجوز لتفاصي ما قلتموه بل يجب عليه حتماً ان يعين
 من ههنا من هذه المذاهب اما من ههنا الشافعي في جميع الوقائع
 والفروع واما من ههنا مالك واما من ههنا ابي حنيفة وليس له
 ان يتخذ من مذهب الشافعي في بعض ما يهواه ومن مذهب
 ابي حنيفة في الباقي ما يرضاه لانا لوجودنا ذلك لا مدي
 الى التخصيط والخروج عن الضبط وحاصله انه يرجع الى نفي
 التكليف الشرعية فان مذهب الشافعي اذا اقتضى تهريم
 شيء ومذهب ابي حنيفة اباحه ذلك الشيء بعينه او على عكس
 ذلك فهو ان شاء مال الى الحلال وان شاء مال الى المحرام
 فلا يتحقق الحجة والمحرمة وفي ذلك اعدام التكليف وابطال
 فائده واقلاعه مما دللته واستقيصال قاعدته وذلك باطل انتهى *
 الحاصل مسئله يافتد همیشه دیگر در ان اختلاف آراء اربعه است
 همراهندگی بغایت اندک پس اگر این تملیق جائز بودی که امی
 مسئله از مسائل بر حکمی قرار نگرفتند بر حالت تبرهست پس
 تکلیف شرع از دار دنیا یکقلم مرتفع شدی پس بالکلیه فائده
 بعیت و احکام نبوت فاسد گردیدی و این محض باطل است پس
 واجب شد پیروی مذاهب معین بوجود جنونی و در درختان

و تحریر الاموال و مختصر الاموال و شرح آن و غیره مشهور است
 و بظان رجوع عن التقليد بعد العمل مصرح است * فی الرسالة
 الزینیه نقل العلامة قاسم فی تصحیحها عن جمیع الاصولیین
 انه لا یصح الرجوع عن التقليد بعد العمل بالاتفاق *
 باز زید نقیہ علی سبیل التذلل می گوید اگر تقلید بلا تعیین بزواتی
 جائز هم باشد تا هم مرجوح است بر نسبت تقلید بالتعیین که آن
 راجح و افضل است پس آن واجب الاتباع است * قال نع
 لكل وجهه در مولیها فاستبقوا الخیرات * و عمل بقول مرجوح بالا جماع
 باطل است لمانی الذر المختار ان العمل بالقول المرجوح
 جهل و خرق الاجماع قال المحمـدی و ان المختل من مذهب
 الی مذهب بالاجتهاد و البرهان آثم یمتدحجب الفعـزیر
 قبل الاجتهاد و برهان اولی انتهى فی التفسیر والاحمدی تحت
 قوله تعالی ففهمنا ما سلیمان اذا التزم مذهباً یجب علیه ان
 یندم علی مذهب التزمه ولا ینتقل الی مذهب آخر پس از
 ما تقدم ثابت شد که مجوز تقلید بلا تعیین ضال و مضل است و فرقه
 مختطیه که قائل تقلید نیستند و خود را محمیه می گویند از اهل تاراست
 و همین است فرقه و تأیید العباد بالله و الله اعلم * فیما ایها العلماء
 العظام نسئلتکم ابکر علی الصواب ام زین * فاجاب العلماء
 کلهم بان زید علی الصواب الحق و بکر علی الخطاء و الباطل *